

توسعه و هویت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

محمد رحیم عیوضی*

محمد جواد هراتی**

چکیده

تأثیر فرآیند توسعه بر هویت فرهنگی، از موضوعاتی است که در مبحث توسعه در جمهوری اسلامی ایران، نیازمند بررسی بیشتری است. این در حالی است که هویت به‌عنوان عامل کنترل‌کننده توسعه، تضمین‌کننده پایداری فرهنگی بوده و می‌تواند موجبات پیشرفت را فراهم کند. نگارنده، ضمن اشاره به فرآیند توسعه در جمهوری اسلامی ایران و تأثیرپذیری برنامه‌های توسعه از الگوهای بیرونی، این‌گونه استدلال می‌کند که بهره‌گیری از الگوهای بیرونی ناهمگون با مقتضیات فرهنگی جامعه ایران، موجب شده تا در فرآیند توسعه، چالش‌های هویتی بدون حلی، شکل گرفته و باقی بماند.

واژگان کلیدی

توسعه، هویت فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران.

* دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی +
Email: ra.civazi@yahoo.com

** استادیار دانشگاه بوعلی سینا
Email: mjharaty@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۸۹/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱۰

مقدمه

بازیابی هویت فرهنگی، از جمله آرمان‌های انقلاب اسلامی بود که به دنبال هویت‌خواهی ملت ایران صورت‌گرفت و پس از آن، بسیاری از صاحب‌نظران و نخبگان، برای تحقق آرمان‌های انقلاب، دیدگاه‌ها و برنامه‌هایی را ارائه کردند و در تلاش برای تحقق این آرمان‌ها برآمدند. با پایان یافتن دوران دفاع مقدس، سیاست‌مداران در تلاش برای بازسازی کشور با برنامه‌های ضربتی و رسیدن به وضعیت مطلوب بودند و برنامه‌هایی برای جبران خسارات ناشی از جنگ به شدت احساس می‌شد. سیاست‌مداران و نخبگان آن زمان، در راستای تحقق این هدف، به دنبال راهی برای بازسازی و پیشرفت کشور بودند. به این ترتیب، موضوعی به نام توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایران در قالب برنامه‌های پنج ساله طراحی شد. یکی از موضوعاتی که در نظریه‌های توسعه مطرح شده، تغییراتی است که در این فرآیند در ساختار اجتماعی ایجاد می‌شود و چالش‌هایی را ایجاد می‌کند. از عمده‌ترین این چالش‌ها که در آینده به بحران هویت نیز منجر می‌شود، چالش و بحران هویت است.

بررسی فرآیند توسعه در جمهوری اسلامی ایران، نشان می‌دهد که چالش‌های هویتی در فرآیند توسعه، بستر کمتری برای تبدیل شدن به فرصت پیدا کرده‌اند. بر این اساس، سؤال اصلی این است که اصولاً چه عاملی نقش مؤثر در این زمینه داشته و موجب شده تا بستر کمتری برای تبدیل چالش‌های هویتی به فرصت، فراهم شود؟ در این زمینه، فرضیه‌های مختلفی می‌توان مطرح کرد، اما نکته‌ای که قابل توجه است، این است که با بررسی دقیق‌تر سیاست‌های توسعه به نکته‌ای قابل توجه می‌رسیم و آن نکته این است که برنامه‌ها و سیاست‌های مذکور، عمدتاً با بهره‌گیری از الگوهای بیرونی صورت گرفته است. شاخص‌هایی که برای توسعه معرفی شدند نیز، بیشتر شاخصه‌های بیرونی توسعه بود. این الگوهای بیرونی، اغلب به عنوان نسخه‌ای یکسان به منظور حل مشکلات کشورهای جهان سوم ارائه شد که با خود، ارزش‌ها و فرهنگ خاصی را به دنبال می‌آوردند.

در این مقاله، استدلال خواهیم کرد که مهم‌ترین عامل حل نشدن چالش‌های هویتی در فرآیند توسعه، استفاده از الگوهای بیرونی و به عبارت دیگر «خود توسعه» است.

توسعه و رابطه آن با هویت فرهنگی

توسعه در لغت، به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ‌تر شدن است (فرهنگ لغات آکسفورد، ۲۰۰۱) و در اصطلاح، به وضعیت خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخی کشورها اطلاق می‌شود. برخی دیدگاه‌ها بر این باورند که توسعه، تحولی است اقتصادی و اجتماعی که در عالم واقع رخ داده است و هر تعریفی، مبتنی بر ویژگی‌های همان رخداد معین می‌باشد. به این ترتیب، نباید ارزش‌ها یا آرمان‌هایی را که بنابر تمایلات فرهنگی خود برای تحول جامعه ضروری می‌دانیم، در تعریف توسعه دخالت دهیم. به‌طور کلی می‌توان گفت که توسعه، فرایندی چندبعدی است که ابعاد ارزشی و به معنای عام‌تر، ابعاد فرهنگی آن را نمی‌توان نادیده گرفت. بنابراین، در مقام تعریف توسعه با پدیده‌ای مواجهیم که بخشی از آن، جنبه ارزشی دارد. برخی از تعاریف توسعه نیز بر این امر دلالت دارند. با تأملی در معنای توسعه و خواستگاه شکل‌گیری این واژه، درمی‌یابیم که لغت توسعه، برای توضیح وضعیت اقتصادی و همچنین تحولات اجتماعی در جوامع غربی استفاده شده است. این کشورها، سیری از تحولات اقتصادی و اجتماعی را طی کرده بودند و از نظر فرهنگی، اغلب آنان دارای فرهنگ و ساختار اجتماعی سکولار بودند. بدین ترتیب، اگر بپذیریم که توسعه با چنین بار ارزشی همراه است، یکی از موضوعاتی که توجه به آن لازم است، الگوی توسعه و تأثیر آن بر ارزش‌ها است. الگوهای توسعه، سیستم و نظامی از شاخص‌های کلیدی و متغیرهای اصلی برگرفته از سیستم اجتماعی برگزیده و ناظر به وضعیت موجود جامعه است که برای سنجش و نظارت بر تمامی سطوح توسعه انسانی - اجتماعی تدوین می‌یابد. (نظریور، ارزش‌ها و توسعه: ۱۰۴)

به‌طور کلی دو نوع از توسعه را می‌توان تعریف کرد: اول، توسعه بر اساس الگوی برون‌زا و دوم، توسعه با استفاده از الگوی درون‌زا است. منظور از الگوی توسعه برون‌زا، الگوهای توسعه‌ای است که از سوی جوامع دیگر برای جامعه‌ای ارائه می‌شود که این نوع از الگوی توسعه، متناسب با مقتضیات اجتماعی و فرهنگی کشورها ارائه شده است. مقصود از الگوی توسعه درون‌زا، الگویی است که متناسب با مقتضیات فرهنگی یک کشور بوده و طراحی آن در

درون آن جامعه صورت گرفته باشد. در مقاله حاضر، هر جا که سخن از الگوی برون‌زا است، منظور الگوهایی است که از سوی غرب به‌عنوان الگوهای مسلط توسعه برای دیگر کشورها ارائه شده است. (ر.ک: هزاوه‌ای، تأثیرپذیری سیاست‌های توسعه در ایران از الگوهای مسلط غربی: ۶۵ - ۹۰)

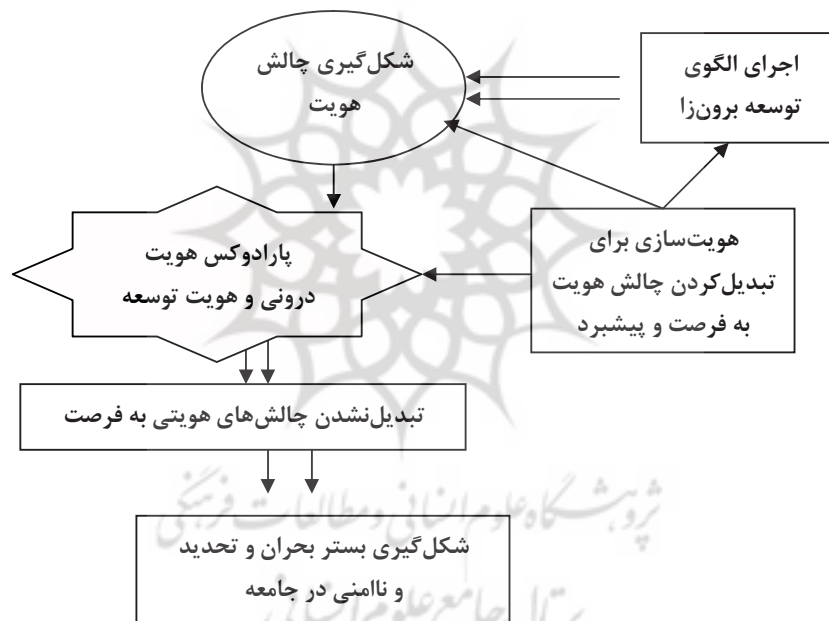
اگر ارزش‌هایی که الگوی توسعه مدنظر دارد، با ارزش‌های متعالی حاکم بر جامعه همسو نباشند، جامعه همواره با تنش‌ها و بحران‌های خاصی مواجه می‌شود؛ زیرا اگر این الگوها و ارزش‌های حاکم بر آن، مورد پذیرش انسان که عامل توسعه است قرار نگیرد، نمی‌تواند مشارکت عمومی مردم را که عنصری حساس در توسعه است، جلب کند؛ از این‌رو، فرجامی جز شکست نخواهد داشت. (نظرپور، همان: ۸۵) بااطمینان می‌توان گفت الگوی توسعه که هماهنگ با شرایط و مقتضیات هر کشور شکل می‌گیرد، مختص به همان کشور است و قابل انتقال به کشور دیگر نیست؛ یعنی یک الگوی رشد و توسعه اقتصادی ممکن است از هر جهت در یک اقتصاد پیشرفته صنعتی، صحیح و کارآمد باشد، اما همین‌گونه در یک جامعه توسعه‌نیافته که بیشتر مبتنی بر اقتصاد کشاورزی است، ناصحیح بوده و کاربردی نداشته باشد. (ستاری‌فر، درآمدی بر سرمایه و توسعه: ۱۱)

اگر فرهنگ را ارزش‌ها و همچنین هنجارهای یک گروه معین که از آن پیروی می‌کنند بدانیم، (گیدنز، جامعه‌شناسی: ۳۶) هویت فرهنگی، عبارت از همبستگی و یک‌پارچگی بافت معنوی جامعه است که به‌واسطه آن، افراد یک حوزه، خود را متعلق به هم می‌دانند و از نظر دیگران متعلق به هم شناخته می‌شوند. (شهادی، بحران هویت در جوانی و نوجوانی: ۲۸) در حقیقت، هویت، مجموعه آداب، رسوم، معتقدات، علوم و هنرهایی است که عمدتاً به‌وسیله زبان و خط فراگرفته می‌شوند. در واقع، این دو مجموعه، هویت فرهنگی یک جامعه را شکل می‌دهند. (روح الامین، زمینه فرهنگ‌شناسی: ۹۶)

هرگاه ارزش‌های جدید در جامعه وارد شود و به‌دنبال نهادینه‌کردن خود باشد، تضادی میان ارزش‌های جدید و قدیم ایجاد خواهد شد. بدین ترتیب، زمانی که ارزش‌های جدید بتواند به مقابله با ارزش‌های قدیمی بپردازد، ممکن است فرهنگ جامعه را دست‌خوش تحولاتی

کرده و در نهایت، هویت فرهنگی جامعه را با چالش مواجه سازد و در صورت حل نشدن این چالش، بستری برای تبدیل آن به بحران و تهدید فراهم خواهد شد. بدین ترتیب، شکل‌گیری بحران هویت موجب می‌شود تا افراد نتوانند به شناسایی خود و هویت فرهنگی خود به‌منظور حرکت به سوی پیشرفت بپردازند.

در مجموع، توسعه، فرآیندی تحول‌زا است و اجرای این برنامه‌ها از دیدگاه نظریه‌پردازان این حوزه، موجبات شکل‌گیری چالش‌ها و بحران‌هایی را برای جوامع مختلف فراهم می‌کند. تجربه نیز نشان داده است که در فرآیند به‌اصطلاح شبه‌توسعه، اجرای توسعه با الگوهای بیرونی در جهان سوم، شاهد شکل‌گیری تعارضات و چالش‌های متعددی شد که بخش عمده آن، مربوط به حوزه فرهنگ بود و با توجه به تعارض اقتضائات توسعه با الگوی وارداتی و هویت فرهنگی، چالش‌هایی در مقابل هویت فرهنگی شکل گرفت. از این رو، نه تنها الگوهای توسعه با ناکامی‌هایی در کشورهای توسعه‌نیافته مواجه شد، بلکه موجب شکل‌گیری چالش‌ها و بحران‌ها در آن کشورها شد. این فرآیند به صورت نمودار به نمایش گذاشته شده است.



با توجه به آنچه گفته شد، تلاش شده است تا با بررسی برنامه توسعه در جمهوری اسلامی ایران، شکل‌گیری چالش برای هویت فرهنگی و حل‌نشدن این چالش‌ها بررسی شود.

برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین پدیده در تاریخ معاصر ایران، در تلاش برای تغییر ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، رفع وابستگی و همچنین پاسخ به چالش‌های هویتی بود که در فرآیند مدرنیزاسیون ایران رخ می‌داد. بدین ترتیب، بسیاری از اندیشمندان و نخبگان به دنبال راهی برای تحقق آرمان‌های انقلاب بودند و هریک به‌زعم خود، بهبود وضعیت موجود و رسیدن به این چشم‌انداز را دنبال می‌کردند.

وقوع جنگ ایران و عراق، بسیاری از این اهداف را تحت‌الشعاع خود قرار داد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از مسایل داخلی و خارجی، تحت تأثیر این امر قرار گرفت و عملاً تمامی تلاش‌ها صرف دفع تجاوز نظامی می‌شد. پس از پایان جنگ، کشور در وضعیت دشواری به‌لحاظ اقتصادی قرار گرفت که لازم بود این وضعیت به‌سرعت سامان یابد. لذا، یک برنامه ضربتی اقتصادی و بازسازی کوتاه‌مدت برای جبران خسارات ناشی از جنگ، به شدت احساس می‌شد. به عبارت دیگر، کشور در وضعیتی اضطراری به‌سر می‌برد که باید به‌سرعت از الگویی به‌عنوان برنامه بازسازی کشور استفاده کند. دولت وقت به این جمع‌بندی رسیده بود که با خاتمه‌یافتن جنگ، امکان تدوین و اجرای یک برنامه توسعه فراهم شده است. بنابراین در سطح سازمان برنامه و بودجه و همین‌طور دستگاه‌های اجرایی دیگر، گام‌های اولیه برای تدوین برنامه اول توسعه کشورمان برداشته شد. (مؤمنی، کالبدشکافی یک برنامه توسعه: ۱۳۰)

با این تلاش‌ها، قانون برنامه اول توسعه پس از پایان جنگ به تصویب رسید و به‌عنوان راه حل مشکلات پیش‌روی اقتصاد قرار داده شد. چندماهه‌ای از طی مراحل قانونی برنامه اول گذشته بود که برنامه جدیدی در سازمان برنامه به نام «برنامه تعدیل اقتصادی»، تدوین شد که در سطح محدودی در دولت به بحث گذاشته شد و از آن به‌بعد، در بسیاری از موارد، برنامه پنج‌ساله اول، تحت‌الشعاع جهت‌گیری‌های این برنامه جدید قرار گرفت. (مصلی نژاد،

آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران: ۴۰) این برنامه، در برنامه‌های دیگر نیز اثرگذار بود و تحولات عمیقی را در عرصه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران به دنبال داشت. سیاست تعدیل در حقیقت، به‌عنوان تلاشی سازمان‌یافته برای رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه به حساب می‌آید که از سوی نهادهای بین‌المللی و متأثر از غرب، به کشورهای دیگر پیشنهاد می‌شود. در کشورهایی که در حال توسعه هستند، عموماً مشکلات و مخاطرات زیادی در زمینه بازسازی ساختار اقتصادی وجود دارد و به‌همین سبب، این کشورها نیازمند نوعی ابتکار در بازسازی هستند و لذا از این سیاست بهره‌مند می‌شوند. (همان، ۲۷)

این سیاست، به توصیه نهادهای بین‌المللی نظام سرمایه‌داری، برای توسعه در کشورهای جهان سوم صورت می‌گیرد و کشورهایی که قادر به ایجاد تغییر در ساختار اقتصادی خود نباشند، مورد حمایت نهادهای بین‌المللی اقتصادی سرمایه‌داری قرار نمی‌گیرند. به‌همین دلیل است که کشورهایی مانند ایران، برای بهره‌گیری از حمایت‌های بین‌المللی، تلاش می‌کنند تا نیازهای خود را از طریق هماهنگ‌سازی با اقتصاد بین‌الملل تأمین کنند. در این ارتباط، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در تنظیم ساخت‌های داخلی کشورهای جهان سوم از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. (همان) در خلال اجرای برنامه‌ها، توجه به پیش‌شرط‌ها و لوازم این برنامه می‌توانست موجب تحولات بزرگی در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی باشد.

فرآیند توسعه و پیامدهای فرهنگی

همان‌گونه که اشاره شد، الگوی ارائه‌شده، دارای پیش‌شرط‌هایی مبتنی بر ضرورت‌های بین‌المللی است و در این روند، نیاز درونی کشورها مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه توسعه اقتصادی، تحت تأثیر فرایندهایی انجام می‌پذیرد که توسط نهادهای بین‌المللی سازماندهی شده‌اند. (استیگلر، جهانی‌سازی و مسائل آن: ۳۵ و ۳۶) به علاوه، الگوهایی که تحت عنوان توسعه اقتصادی در غرب مطرح می‌شود، استلزامات فرهنگی خاصی دارد که از آن جمله می‌توان به فرهنگ‌سازی ناشی از الگوهای مصرف، متناسب با توسعه اشاره کرد.

بنابراین، چنین استنباط می‌شود که آنچه به‌عنوان برنامه اول در قالب برنامه تعدیل اقتصادی اجرا شد، در حقیقت، تابعی از سیاست‌های بین‌المللی در زمینه توسعه در جهت هماهنگ‌سازی سیاست‌های کشورهای مورد نظر، با سیاست‌های بین‌المللی بود. با توجه به مقتضیات این برنامه‌ها و الگوهایی که درون آنها وجود داشت، اجرای آنها می‌توانست به تدریج، ارزش‌ها را در کشورهای مذکور به گونه‌ای تغییر دهد که آن ارزش‌ها همسو با فرهنگ و اهداف کشورهای ارائه‌دهنده الگوها باشد و منافع آنان را تأمین کند. اجرای این برنامه‌ها نیاز به نوعی از فرهنگ‌سازی دارد که در آن، تأکید بر اقتصاد مطلوب‌تر، رفاه حداکثری و افزایش ثروت، به‌عنوان یک اصل مدنظر قرار می‌گیرد. (هنزاوهای، همان: ۲۲۵)

اگرچه برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران نیز، عنوان برنامه توسعه اجتماعی و فرهنگی را در کنار توسعه اقتصادی یدک می‌کشد، اما در این برنامه، توجه کمتری به موضوع فرهنگ شده و در بحث از فرهنگ، فرض بر این است که تخصیص ارز و ریال بیشتر به بخش‌های یادشده، ما را به هدف‌های ناگفته برنامه‌ریزان در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی رهنمون خواهد ساخت. (ر.ک: قانون برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی، ۱۳۶۸) بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که فرآیند توسعه، بر مفهوم اقتصاد و رفاه تمرکز داشت که البته این نگاه در برنامه توسعه، امری کاملاً طبیعی بود؛ چراکه ماهیتی متفاوت از هویت درونی داشت. از برنامه اول که بگذریم، برنامه‌های دیگر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز وضعیت مشابهی داشت و بدون ارائه راه‌کارهای عملیاتی در بعد فرهنگی دنبال می‌شد. هرچند در این برنامه‌ها، به‌ظاهر بودجه‌ای به موضوع فرهنگ اختصاص داده شده بود، اما مکانیسمی برای فرهنگ‌سازی و تقویت فرهنگی در نظر گرفته نشده بود و فرض بر این بود که می‌توان با اختصاص ریال به بنگاه‌های فرهنگی، مشکلات به‌وجودآمده در این زمینه را حل کرد. غافل از این موضوع که توسعه برون‌زا، فرهنگ برون‌زا را به دنبال می‌آورد و حفظ و تقویت فرهنگ و هویت فرهنگی، نیازمند مکانیسم دقیق‌تر و حساب‌شده‌ای است. موضوع عدم توجه صحیح به فرهنگ در دو برنامه اول و دوم را می‌توان به سادگی با مطالعه قانون برنامه اول و دوم و همچنین برنامه‌های تعدیل اقتصادی به خوبی درک کرد. (ر.ک: قانون برنامه اول و

دوم توسعه) حاصل عدم توجه به این موضوع این خواهد شد که فرهنگ توسعه به راحتی و به آرامی خواهد توانست خود را در جامعه نهادینه کرده و هویت فرهنگی را با چالش مواجه کند و صرف اختصاص بودجه نیز نخواهد توانست از این امر جلوگیری کند.

بنابراین، در زمانی که در حال اجرای برنامه‌های توسعه بودیم، ناگهان در بالاترین سطح تصمیم‌گیری کشور و به‌ویژه مقام معظم رهبری، بحث تهاجم فرهنگی مطرح می‌شود و از سال‌های میانی برنامه توسعه به بعد، مهم‌ترین نگرانی مسئولان نظام و دیگر اقدشار جامعه، مقابله با تهاجم فرهنگی بود. این امر به آن دلیل است که در اثر برنامه‌های توسعه، تهاجم گسترده‌ای علیه فرهنگ صورت گرفته بود.

هرچند نظریه‌پردازان بر این باورند که فرآیند توسعه، موجد چالش‌های هویتی است و این چالش‌ها بایستی در طی فرآیندی حل شوند، اما نباید انتظار داشت که این چالش‌ها در فرآیند توسعه در ایران به خوبی به فرصت تبدیل شود؛ چرا که اساساً مبانی نگرشی که در توسعه برون‌زا وجود دارد، با مبانی فرهنگی درونی در چالش است.

در تجربه برنامه توسعه اول، تحلیل مشخصی از موانع اجتماعی - فرهنگی توسعه ارائه نشد و بحثی از وضع مطلوب نیز به میان نیامد و با توجه به این شرایط، طبیعتاً مکانیسم‌های مشخصی نیز برای اجتناب از آسیب‌های ناشی از موانع موجود و حرکت به سمت وضع مطلوب در آن عرصه‌ها پیش‌بینی نشده بود. البته، بحث این نیست که در برنامه پنج‌ساله مطلقاً به جنبه‌های فرهنگی - اجتماعی توجه نشده، بلکه بحث اساسی در این است که حتی قلمروهای فرهنگی و اجتماعی نیز به تقلید از پارادایم‌های مسلط، با عینک اقتصادی محض مورد ارزیابی و برنامه‌ریزی قرار گرفت. (هزاوه‌ای، همان: ۱۶۷)

علاوه بر پیامدهای منفی فرهنگی، صاحب‌نظران نیز بر این باورند که اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و برنامه‌های مورد نظر صندوق بین‌المللی پول، ناخواسته موجد مشکلات اقتصادی نظیر نابرابری اجتماعی نیز شد. نابرابری اقتصادی و اجتماعی نیز به نوبه خود تغییرات ارزشی و فرهنگی را با خود به همراه داشت که در برخی از پژوهش‌ها به این موضوع پرداخته شده است و از جمله چالش‌ها در اجرای برنامه‌های بعدی به‌شمار می‌رود.

مقایسه برنامه سوم با کارکرد برنامه‌های اول و دوم می‌تواند آزمون دیگری از موفقیت و یا عدم موفقیت برنامه سوم باشد؛ زیرا زمینه‌های تحقق اهداف آن دو برنامه بسیار مناسب‌تر از شرایط برنامه سوم بود. قبل از آغاز برنامه‌های یاد شده، درآمد دولت، آمادگی نیروهای آزاد شده از جنگ، وضعیت قیمت نفت، شاخص‌های کلان اقتصادی، بدهی‌های خارجی، پایین بودن نرخ ارز، ظرفیت‌های بالقوه تولیدی، جمعیت مناسب‌تر، وجود روحیه ساده‌زیستی و عدم روحیه مصرف‌گرایی (به سبب توجه به ارزش‌های انقلاب و جنگ در دهه اول) و دهها پارامتر مناسب دیگر، از ویژگی‌های در آستانه برنامه اول و دوم بود و این در حالی است که ارزش‌ها و فرهنگ یاد شده، بر اثر اجرای برنامه‌های اول و دوم به صورت گسترده‌ای دست‌خوش تغییرات شد و بدیهی است که برنامه سوم نیز با موفقیت کمتری روبرو شود. (همان: ۳۵۴)

نکته قابل توجه در برنامه توسعه سوم این بود که این قانون، نگرشی یک‌جانبه و منحصر در اقتصاد دارد و تقریباً از برنامه‌هایی تحت عنوان توسعه فرهنگی و اجتماعی در این قانون مطلبی دیده نمی‌شود. این درحالی است که حداقل در دو برنامه قبلی، اگر چه به صورت ظاهری، برخی از مواد و بندها به مسایل فرهنگی کشور اشاره داشته است، اما ظاهراً دغدغه برنامه سوم فقط حل مشکلات اقتصادی است. به علاوه، مشکلات اقتصادی نیز به گونه‌ای رقم خورد که دولت آقای خاتمی به اجبار، طرح جدیدی تحت عنوان ساماندهی اقتصادی را مطرح و تدوین کرد که البته آن نیز نتوانست مشکلات کشور را حل کند. (ر.ک: برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی)

از جمله عوامل ناکامی دولت در پیشبرد برنامه سوم و رسیدن به موفقیت، می‌توان به استمرار برنامه‌های تعدیل اقتصادی بدون توجه به مقتضیات کشور، تقدم یافتن پروژه اصلاحات سیاسی و توسعه سیاسی بر بینش دولت‌مردان، اشاعه و ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی و دیگر عوامل اشاره کرد. نتیجه آن که برنامه سوم توسعه اقتصادی نیز با الگوبرداری از مدل‌های برون‌زا و با توجه به دستورالعمل‌های بیرونی در کشور ایجاد شد و نتوانست مشکلی را از کشور حل کند.

از سوی دیگر با توجه به تأکید این برنامه‌ها بر اقتصاد، نیازمند تبلیغات گسترده بود که این امر به نوبه خود، نوع انتظارت را تغییر داده و به موجب آن، برخی ارزش‌هایی که ماهیت مدرن داشت، به فرهنگ جامعه ایران وارد شده و در نهادینه کردن آن در میان اقشار جامعه، موفقیت‌هایی را کسب کرد. بدین ترتیب، برنامه سوم فرهنگ خاصی را در جامعه ایران وارد کرد که سنخیتی با هویت فرهنگی خودی نداشت. در سال‌های ۷۶ تا ۸۴ نیز تلاش‌ها صرفاً درباره موضوع دیگری تحت عنوان توسعه سیاسی و تقدم آن بر توسعه اقتصادی شد که این موضوع نیز ماهیتی بیرونی داشت. در این برنامه نیز بر ایجاد توسعه سیاسی به‌منظور شکل‌گیری ساختار سیاسی متناسب با ساختار سیاسی توسعه، تأکید فراوان شده و بدون در نظر گرفتن هویت خودی، تلاش برای نزدیک کردن جامعه ایران به فرهنگی که از سوی الگوهای بیرونی توسعه ارائه می‌شد، صورت گرفت. این امر نیز به نوبه خود، چالش‌های هویتی به همراه داشت.

توسعه و چالش‌های هویتی در جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که اشاره شد، در خصوص مسایل اقتصادی توسعه، پیامدهایی نظیر افزایش نابرابری اقتصادی، موجب تغییر در ارزش‌ها شده و به تدریج، تغییرات فرهنگی را با خود به همراه داشته و از سوی دیگر، توجه اقتصادی محض در الگوهای توسعه که در این دوران در کشور اجرا شد، سبب توجه کم‌رنگ‌تر به مقوله فرهنگ شده و فرهنگ توسعه که اساس آن اقتصاد مطلوب و افزایش رفاه اقتصادی است، توانست به صورت آرام در فرهنگ جامعه ایران نفوذ کند و تضادی میان ارزش‌های فرهنگی و ارزش‌های وارد شده در فرآیند توسعه شکل گرفت. از یک سو، برنامه‌های تبلیغاتی بازرگانی گسترده در رسانه‌ها که با آغاز برنامه توسعه اول شروع شد، ناخودآگاه الگوهای مصرفی خاصی را که در راستای رسیدن به توسعه بود، تبلیغ می‌کرد و از سوی دیگر، رفتار مدیرانی که مجری این برنامه‌ها بودند، در این زمینه نقش مؤثری ایفا کرد.

همان‌طور که در مقدمات بحث ذکر شد، ارزش‌ها و باورها ارتباط عمیقی با هویت فرهنگی داشته و این فرهنگ است که می‌تواند هویت‌ساز باشد. به‌همین دلیل، تغییر در ارزش‌ها و تحولات فرهنگی می‌تواند بر شکل‌گیری چالش‌های هویتی تأثیر داشته باشد. براین‌اساس، یکی از راه‌های بررسی چالش‌های هویتی، بررسی تغییر در ارزش‌ها و تحولات فرهنگی است که در فرآیند توسعه در ایران اتفاق افتاد.

از نظر تحلیل‌گران اقتصادی و همچنین آمار و ارقام ارائه‌شده، برنامه‌های اول و دوم توسعه، پیامدهای نامطلوب اقتصادی را با خود به‌همراه داشت که از جمله آن می‌توان به شکل‌گیری نابرابری اقتصادی - اجتماعی اشاره کرد. این نابرابری، در بحث فرهنگ و ارزش‌ها نیز به نوبه خود، زمینه تغییر در برخی از ارزش‌ها را فراهم کرد. در این زمینه، تحقیق گسترده‌ای در کتاب توسعه و تضاد نوشته آقای «رفیع پور» صورت گرفته که بر اساس آن در اثر فرآیند توسعه برون‌زا، شاهد برخی تغییرات ارزشی در جامعه ایران هستیم که از جمله آن می‌توان به تبدیل شدن ثروت به یک ارزش اجتماعی، تجمل‌گرایی، کم‌رنگ‌شدن ارزش‌های دینی و تلاش افراد جامعه برای مطابقت خود با ارزش‌های القاشده از سوی هویت توسعه اشاره کرد.

یک نمونه که در این تحقیق علمی آمده، برنامه‌هایی است که شهرداری تهران در اوایل دهه ۷۰ اجرا کرده است. این اداره، گذشته از تخریب بافت‌های سنتی شهر که برای توسعه آن لازم بوده است، اقدامات تخریبی وسیعی را در تغییر نمادهای ارزشی و هنجارها در شهر به‌عمل آورد. مدیران شهرداری‌ها با تفسیر الگوی توسعه مزبور، به‌جای حفظ ارزش‌های اصیل دینی و انقلابی، بسیاری از نمادهای ارزشی مربوط به انقلاب و جنگ را تخریب کردند و همه نمادهای آن را از سطح شهر حذف کردند و گفتند: «این نمادها یادآور دردها و رنج‌های گذشته‌اند و حال آن‌که امروز دوران آسودگی خاطر و لذت مردم فرا رسیده است». به‌همین دلیل، به‌جای ارزش‌های اصیل و ملی، با تبلیغات گسترده از طریق رسانه‌ها و تابلوهای تبلیغاتی در سطح شهر، روند نیازآفرینی و تجمل‌گرایی و راحت‌طلبی را در جامعه دامن زدند. (رفیع‌پور، توسعه و تضاد: ۲۵۳)

فرآیند بازسازی اقتصادی در ایران که با عنوان توسعه ارائه شد دارای مشخصه‌هایی بود که به تدریج موجب بروز شکاف‌های عمده‌ای در جامعه از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شد. رییس جمهور وقت، هنگام آغاز برنامه اول توسعه اقتصادی، از مانور تجمل سخن گفت که به معنای آغاز دوران جدیدی در حیات جمهوری اسلامی ایران بوده است. به همین دلیل، ارزش‌هایی در جامعه شکل گرفت که ارزش‌های پیشین را به چالش کشید. بدین ترتیب و به اقتضای ضرورت‌های سیاست و ظهور گروه‌های جدید که خواهان نوسازی سیاسی بودند، به تدریج ارزش‌هایی که دارای رنگ و بوی ملی و اساطیری‌اند، احیا و تأکید بر هویت ملی ایرانی در کنار هویت اسلامی آغاز شد. (همان)

با آشکارتر شدن خطوط گسست میان ارزش‌های سنتی و ارزش‌های جدید، چالش‌هایی در عرصه فرهنگ نمایان شد. بحث‌های تهاجم فرهنگی که بعدها تشدید شد و رهبر انقلاب آن را شیخون فرهنگی نامید، واکنشی آشکار به این چالش‌ها بود. این وضعیت با ظهور نسل جدید متعلق به طبقات مدرن که در گذشته دچار انفعال شده بود، پس از دوم خرداد ۷۶، عرصه‌های تازه‌ای را برای گسترش گفتمان‌های مربوط به رابطه سنت و مدرنیسم فراهم ساخت.

باید توجه داشت که وقتی ارزش‌های یک جامعه تغییر کند و جامعه ایران دارای هویت فرهنگی آمیخته با مذهب، به طرف ارزش‌های غیرمذهبی برود، یعنی ارزش‌های مذهبی از نظر اجتماعی کم‌رنگ و یا بی‌ارزش شده‌اند و طبعاً دارندگان سمبل‌های آن نیز از افراد کم‌ارزش می‌شوند. پیامد این تغییر، فراتر رفته و نهادهای وابسته به آن نظام ارزشی را نیز در بر می‌گیرد. بدین ترتیب، ثروت به عنوان یک ارزش، قابل ستایش شده و فرهنگی شکل خواهد گرفت که مبتنی بر افزایش ثروت بوده و به عنوان یک هنجار در جامعه نهادینه می‌شود. وقتی که نمایش ثروت آغاز شود، در پی آن مقایسه‌ها و احساس محرومیت‌ها به وجود می‌آید و به تدریج، ظواهر و ابزار مادی مقیاس ارزیابی می‌شوند. انسان‌ها در هر گروهی که هستند، خود را براساس این مقیاس‌ها با افراد آن گروه مقایسه می‌کنند. بر این اساس، هویت فرهنگی جامعه دچار چالشی می‌شود که حل شدن این چالش‌ها، کمی مشکل به نظر می‌رسد. (همان: ۱۶۵ - ۱۶۹)

با آنچه از پیامدهای اجرای برنامه توسعه در ایران پس از انقلاب گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که فرآیند توسعه توانست با خود، ارزش‌های متعلق به توسعه برون‌زا را در جامعه ایران وارد کرده و با فرهنگ‌سازی خاص خود، ارزش‌های توسعه را در جامعه ایران نهادینه کند. به‌عنوان نمونه می‌توان از توجه کمتر به ارزش‌های اسلامی در عرصه اقتصاد و دیگر عرصه‌ها و حتی تغییر در پوشش‌ها و الگوهای مصرف نام برد. بدین ترتیب، امروزه با تضاد ارزشی در جامعه مواجه هستیم که این تضاد را می‌توان در میان فرهنگ مدرنیته از یک سو و فرهنگ اسلامی از سوی دیگر مشاهده کرد. این تضاد ارزشی، هویت و به‌ویژه هویت فرهنگی را با مخاطره روبرو کرده و موجب شکل‌گیری چالش‌هایی برای آن شده است.

هرچند نظریه‌پردازان توسعه بر این باورند که فرآیند توسعه، نوعی چالش‌های هویتی را در جامعه ایجاد می‌کند که طی فرآیندی حل خواهند شد، اما چالش‌های به‌وجود آمده در فرآیند توسعه در ایران، نتوانست به فرصت تبدیل شود. در این چالش، افراد نوعی سرگشتگی در احساس تعلق به فرهنگ و هویت فرهنگی دارند. آیا می‌باید خود را به فرهنگ توسعه متعلق کنند و از ارزش‌ها و هنجارهای آن تبعیت کنند و به تجمل‌گرایی و نمایش ثروت، غرق شدن در رفاه مادی و... بپردازند و یا این که به فرهنگی اسلامی تعلق دارند که این رفتار را تقبیح کرده و در پی برقراری عدالت اجتماعی و رساندن انسان به جایگاه والای انسانی خود است؟ در چنین وضعیتی، افراد جامعه با بررسی همه‌جانبه فرهنگ‌های معاصر، دست به‌گزینش زده و یکی از آنها را بر دیگری ترجیح می‌دهند که قطعاً چنین‌گزینشی، مستلزم معرفت به فرهنگ‌ها و داوری درباره آنهاست، ولی با این حال، نتیجه داوری مذکور، اولویت‌بخشیدن به فرهنگ بیگانه بر فرهنگ خودی است؛ چرا که با برنامه‌ریزی صورت‌گرفته، برخی از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه به‌گونه‌ای تغییر کرده که افراد با فرهنگ بیگانه که سوغات توسعه برون‌زا است، خوگرفته‌اند.

البته، درک این نکته آسان است که برتری‌دادن فرهنگ بیگانه بر فرهنگ خودی، مبتنی بر شناخت اصولی و جامع آنها نبوده، بلکه حاصل نوعی تقلید شتابزده از ظواهر فرهنگی بیگانه و در نتیجه، دلبستگی به آن و روی‌گرداندن از فرهنگ خودی است. در هر دو صورت،

فرجام کار یکی بوده و آن، گم کردن هویت فرهنگی خویش است. بدین ترتیب، توسعه برونزا که بر اساس اصول خاص خود شکل گرفته، در صورت اجرا، موجب شکل‌گیری تضادها و چالش‌هایی برای هویت فرهنگی است.

به منظور حل چالش‌های هویتی، پیشنهاد می‌شود با توجه به تنوع و گستردگی الگوهای توسعه، در تدوین الگوی مناسب هر جامعه‌ای، پیشاپیش شرایط و مقتضیات کشور، ارزش‌های اجتماعی و مورد نظر جامعه، شناسایی و همسو با آن به طراحی الگو پرداخت. تنها در این صورت است که جامعه از تنش‌ها و بحران‌ها نجات یافته و همه توان مادی و معنوی خویش را برای وصول به اهداف آن الگو بسیج می‌کند. در این زمینه، در مرحله نخست، توجه به مفهوم‌سازی در باب توسعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا اگر مفهوم‌سازی نداشته باشیم، دوباره با مفهوم توسعه به دام الگوهای برونزا افتاده و نخواهیم توانست به پیشرفت واقعی که متناسب با هویت فرهنگی ما است، دست‌یابیم.

نتیجه

سؤال اصلی که در این مقاله به دنبالش بودیم، این بود که فرآیند توسعه در ایران معاصر، چه تأثیری بر هویت فرهنگی داشته است؟

برای دست‌یابی به پاسخ در این مورد ابتدا تأثیر فرآیند توسعه بر تغییرات اقتصادی، اجتماعی و تحولات فرهنگی را بررسی و سپس تأثیر آن بر شکل‌گیری چالش‌های هویتی را ارزیابی کردیم. هرچند که تلاش‌های فراوانی برای هویت‌سازی صورت گرفته و از ابتدای انقلاب تا به امروز، نهادهای هویت‌ساز تلاش زیادی برای هویت‌سازی بر اساس مبانی اسلامی انجام داده‌اند، اما این نوع از هویت‌سازی با هویتی که توسعه به همراه داشت، در پارادوکس بود. توضیح آن که بررسی سیاست‌های توسعه پس از سال ۱۳۶۸ در ایران، نشان می‌دهد که این برنامه‌ها عمدتاً با بهره‌گیری از الگوهای برونزا صورت گرفته و شاخص‌هایی که رسیدن به آنها در توسعه در نظر گرفته شده، همان شاخص‌هایی است که غرب برای نوع خاصی از تحول در ساختار اقتصادی در نظر گرفته است.

باید توجه داشت که توسعه در غرب، به‌عنوان یکی از زیرگفتمان‌های تجدد ارائه شد که در درون خود، مبانی تجدد را یدک می‌کشید. بدین ترتیب، اجرای این برنامه‌ها که با خود هویت بیرونی داشتند، علاوه بر ناکامی در رسانیدن اقتصاد به وضعیت مطلوب، معضلات اجتماعی و اقتصادی را در ایران ایجاد کرد که این امر، موجب تأثیر بر ارزش‌ها و فرهنگ جامعه شد و از فراهم شدن بستر مناسب برای حل چالش‌های مذکور، جلوگیری کرد.

معضلات اجتماعی که از جمله می‌توان به نابرابری‌های اجتماعی اشاره کرد، موجب شد تا تغییراتی را در ارزش‌های اجتماعی شاهد باشیم. تبدیل شدن ثروت به یک ارزش اجتماعی، تجمل‌گرایی، اسراف و تبذیر، تضعیف ارزش‌های مذهبی و تقبیح آنان و... از پیامدهای آن به‌شمار می‌روند. البته، این کارها به بهانه رسیدن به توسعه بود.

هرچند در جمهوری اسلامی ایران بر اساس قانون اساسی، اقدامات فراوانی در عرصه هویت‌سازی صورت گرفته است، اما این اقدامات، در مقابل هجمه‌ای که هویت توسعه بر جامعه ایران تحمیل کرده، پاسخ‌گویی لازم را نداشته است. تأکید بر تقویت هویت فرهنگی در برنامه‌های درسی آموزش و پرورش و آموزش عالی و تلاش رسانه‌های جمعی به‌منظور تقویت هویت فرهنگی در این زمینه، ستودنی است، اما همواره میان هویت توسعه برون‌زا و هویت فرهنگی در ایران، تعارض‌های جدی دیده می‌شود. در صورتی که بر این نوع از توسعه تأکید داشته باشیم، هر قدر هم که برای هویت‌سازی تلاش کنیم، نخواهیم توانست هویت فرهنگی خود را تقویت کنیم؛ چراکه هویت توسعه، با اجراء برنامه‌هایش، خواهد توانست خود را بر ارزش‌های جامعه غالب کند. در این فرآیند، چالش‌های هویتی نمی‌تواند به فرصت تبدیل شود و در نهایت، فضا را به سوی تبدیل کردن چالش به بحران هویت سوق خواهد داد.

نتیجه آن که فرآیند توسعه در جمهوری اسلامی ایران، به‌دلیل اقتباس از الگوهای بیرونی، زمینه‌ساز چالش‌هایی در عرصه هویت فرهنگی بوده است. از جمله برخی از شاخصه‌های چالش و بحران هویت در یک جامعه، می‌توان به نوع رفتار، پوشش و اغتشاشات اجتماعی اشاره کرد که برخی از این شاخصه‌ها در حال حاضر در میان اقشار جامعه ایران دیده می‌شود و باید به‌دنبال راه‌کاری برای حل آن بود.

منابع

۱. آکوچکیان، احمد، «فرهنگ و اندیشه توسعه»، تهران، ماهنامه فرهنگ و توسعه، شماره ۱۲، ۱۳۸۴.
۲. استیگلر، ژوزف، جهانی‌سازی و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
۳. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۴. توسلی، غلامعباس، سمینار جامعه‌شناسی و توسعه، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۵. جعفرنژاد، سید ابوالفضل، «بحران هویت در جوانی و نوجوانی»، تهران، نشریه زمانه، شماره ۶۷-۶۸، ۱۳۸۶.
۶. دوپویی، گزاویه، فرهنگ و توسعه، ترجمه فاطمه فراهانی و عبدالحسین زرین‌قلم، تهران، انتشارات یونسکو در ایران، ۱۳۷۴.
۷. رفیع‌پور، فرامرز، توسعه و تضاد، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، ۱۳۸۴.
۸. روح‌الامین، محمود، زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران، نشر عطار، ۱۳۶۸.
۹. ستاری‌فر، محمد، درآمدی بر سرمایه و توسعه، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۴.
۱۰. سریع‌القلم، محمود، عقل و توسعه‌یافتگی، تهران، انتشارات سفیر، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۱. _____، توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل، تهران، نشر سفیر، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۱۲. شهدادی، هرمز، «تأملی در باب هویت فرهنگی»، تهران، مجله فرهنگ و زندگی، شماره ۹، مهر ۱۳۵۱.
۱۳. عظیمی، حسین، «کتاب دین، فرهنگ توسعه»، تهران، نشریه توسعه، شماره ۴، ۱۳۷۵.
۱۴. فرهنگ لغات آکسفورد، ۲۰۰۱. گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۵. فرهنگ معین، جلد ۴. پرتال جامع علوم انسانی

۱۶. کچوئیان، حسین و دیگران، «میزگرد انسان، محور توسعه»، تهران، مجله راهبرد یاس، شماره ۴، ۱۳۸۴.
۱۷. گیدنز، آتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.
۱۸. مؤمنی، فرشاد، کالبدشکافی یک برنامه توسعه، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴.
۱۹. مصلی‌نژاد، غلامعباس، آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران، تهران، نشر قوس، ۱۳۸۴.
۲۰. نظریور، محمدنقی، ارزش‌ها و توسعه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۱. هزاوه‌ای، سید مرتضی، تأثیرپذیری سیاست‌های توسعه در ایران از الگوهای مسلط غربی، رساله دکتری، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی